

جولانی در سوریه یک
شبه کراواتی شد و
گفت وقایع کربلا
ربطی به ما ندارد!

بیداری

ماهنامه ی شماره ی ۱۵۱ کانون خردمداری ایرانیان
سال ۲۵ - بهمن ماه ۲۵۸۳ ایرانی - ۱۴۰۳ عربی

مجاهدین ما ۴۶
سال است لباس های
تن و اندیشه های
سرشان عوض
نشده است!

پیامبر راستین و فهمیم ایرانی می خواهید؟

حضرت محمد ابن زکریای رازی

«نخستین دانشمند ضد اسلام و آتیه نیست جهان»

امام راستین و فهمیم ایرانی می خواهید؟

حضرت حکیم ابوالقاسم فردوسی - حضرت حکیم خیام نیشابوری - حضرت حکیم ابن سینا - حضرت زرتشت -
حضرت مانی - حضرت مزدک - حضرت بابک خرمدین - حضرت حافظ شیرازی - حضرت ابوریحان بیرونی -
حضرت ناصر خسرو - حضرت عطار نیشابوری - حضرت محمد ابن فارابی.

«پیشگامان ضدیت با اسلام و خرافات»

امام زاده های فهمیم و جان برکف ایرانی می خواهید؟

حضرت فتح علی آخوند زاده - حضرت میرزا آقا خان کرمانی - حضرت ایرج میرزا و حضرات دیگر،
صادق هدایت - علی دشتی - عبدالحسین زرین کوب - شجاع الدین شفا - مسعود انصاری - کورش آریامنش -
فریدون فرخزاد - منوچهر جمالی - نادره افشاری - فرود فولادوند - شایان کاویانی - رضا فاضلی - احمد ایرانی -
باب - بها الله - طاهره قره العین و هزاران جانِ جانانِ دیگر که بسیاری از این نام ها به دست وحوش تازی پرست
کشته شدند و برای ایران جان شیرین از دست دادند. از این پس جلوی نام متجاوزان، دشمنان و قاتلان ایرانی
واژه حضرت نگذاریم و آن ها را حضرت ننماییم. «حضرت» های آمده جلوی نام ایرانیان در این صفحه هم
نمایشی و فقط برای جلب توجه خوانندگان به موضوع است، وگرنه حضرت بی حضرت!

محمد - یک تسویه حساب

کتاب فوق العاده خواندنی و آموختنی «محمد یک تسویه
حساب» از نویسنده نامدار مصری هدیه دکتر مسعود نقره کار به
خوانندگان گرامی بیداری است که از این شماره می خوانید.
بسیاری از مسلمانان هنوز دربند شخص اسرار آمیزی به نام محمد هستند که
در قرن هفتم می زیسته، برای مسلمانان همه چیز در
مانده در رویه ۳

روایت های ناگفته از زندگی زنان در زندان اوین

یکی از زنان زندانی که به تازگی از اوین آزاد شده است می گوید، وقتی
این جمله را از «وریشه مرادی» زنی که زیر حکم اعدام است شنیدم که
گفت: «امید از پیروزی با ارزش تر است» به خود گفتم باید مقاومت
زنان زندانی را روایت کنم.

مانده در رویه ۲

روایت های ناگفته از زندگی زنان در زندان اوین

مانده از رویه ی نخست

بند زنان زندان اوین، بندی با تبعیض های مضاعف در معروف ترین زندان ایران است. جایی که تنها یک هواخوری کوچک دارد با دیوارهای بلند آجری.

زندگی روزانه بسیاری از زنان در اوین با سر نکردن حجاب اجباری آغاز می شود، با لاک زدن، قهوه خوری های دورهم و رقص و آواز تا بحث و اختلاف عقیده، اعتراض به اعدام، تحصن و سرکوب به دست زندان بانان.

خانم ها رضوانه خان بیگی، نسیم غلامی و ویدا ربانی از جمله زنانی هستند که به دلیل فعالیت های مدنی و اجتماعی زندانی شده اند.

نسیم تعریف می کرد در یک سلول انفرادی کوچک و بدون پنجره صدای شکنجه زندانیان را می شنیدم که نگهبان در را کوبید و گفت: می شنوی؟ آماده باش نفر بعدی تو هستی!

نسیم غلامی دختری که پر از شور زندگی و عاشق موسیقی رپ است در جریان اعتراضات سراسری زن، زندگی، آزادی بازداشت شد. او چهار ماه سخت پر از شکنجه، بازجویی و تهدید را در سلول های انفرادی زندان اوین به اتهام شورش علیه جمهوری اسلامی با خطر اعدام مواجه بود. نسیم با زمزمه برای خود و بازخوانی آهنگ های رپ دوام آورد «قبل از خواب به خودم می گم، کابوس ها تو، تبدیل کن به خوش ترین رؤیاها. تو با رؤیاهات زنده باش».

نسیم همیشه با «رپ» خواندن اضطرابش را کم می کرد. می گفت رپ در لحظات اضطراب به من امید داده، گاهی در سلول به خود می گفتم کاش آهنگ های بیشتری را حفظ بودم. بازجویی هایم ساعت ها طول می کشید، وقتی به سلول انفرادی ام برمی گشتم فقط می خواستم بخوابم، رپ برایم لالایی مادرانه شده بود. رپ یادم می انداخت که از کجا آمده ام و این چیزی است که می تواند زیر شکنجه زنده نگه ام دارد.

نسیم در سلول اش ترانه های «رپ های» محبوبش مانند «تو پاک شکور» خواننده مشهور آمریکایی را زمزمه می کرد «گریه نکن، سر تو بالا بگیر، حتا وقتی راه سخت شده، هرگز تسلیم نشو».

نسیم دختر جوان به اتهام «بغی» یعنی قیام مسلحانه علیه جمهوری اسلامی توسط یکی از قضات دادگاه انقلاب به نام ایمان افشاری که مشهور به صدور احکام سنگین است ماه ها در خطر دریافت حکم اعدام قرار داشت.

نسیم به دلیل شرایط سخت زندگی در ایران تصمیم داشت مهاجرت کند، اما اعتراضات زن، زندگی، آزادی تغییر بزرگی در فکر او به وجود آورد و از مهاجرت منصرف شد. تصمیم گرفت بماند، بجنگد. می گوید وقتی با دوستانت به خیابان می روی و یکی از شماها (اشاره به حمیدرضا

روحی دارد) گلوله می خورد و دیگر بر نمی گردد، هیچ وقت دیگر آدم قبلی نمی شوی و نمی توانی از اتفاقی که افتاده بگذری و راحت به خانه برگردی. آن اتفاق همه جا با تو می آید، چاره ای نداری جز شکست دادنش... و مبارزه حتا درون زندان، آینده را فقط می شود با مبارزه ساخت!

رضوانه خان بیگی، فعال مدنی و همسرش بهفر لاله زاری شهرپور ماه ۱۴۰۲ با وجود این که رضوانه حامله شده بود با خشونت شدید و تخریب وسایل منزل در خانه شان بازداشت شدند. دادگاه انقلاب این زن و شوهر را به اتهام «اجتماع و تبانی به قصد اقدام علیه امنیت به پنج سال زندان محکوم کرد. زوجی که در دوسوی زندان اوین با دیوارهایی که میانشان فاصله انداخته بود ۹ ماه چشم به راه آمدن فرزندشان بودند.

رضوانه هنگامی که چهار ماهه باردار بود با اصرار خودش برای آزمایش سونوگرافی به بیمارستان اعزام شد و فهمید فرزندی که در شکم دارد دختر است.

او در نامه ای به فرزندش در زمانی که هنوز به دنیا نیامده بود نوشته است: «گفتند که دختری، اشکم سرازیر شد. قراره من و تو با هم توی زندان رشد کنیم. ولی خیلی غمگینم آخه چرا باید تو توی قفس بزرگ بشی؟»

رضوانه متأسفانه خودش بیماری صرع دارد. او با صدایی امیدوارانه برای دختری که در شکم دارد روی تلفن دستی اش صدای باران و پرندگان را پخش می کند. او در نامه ای به دخترش نوشته است احساس می کنم می رقصی، دست و پا می زنی، مثل ماهی شنا می کنی و من خون ریزی دارم.

ویدا ربانی ۳۶ ساله است و تنها به جرم روزنامه نگاری در زندان است، این اولین بازداشتش نیست اما طولانی ترین است. بازجوهایش گفته بودند او به خاطر زبانش و برنگشتن از حرف هایش در حبس مانده است.

ویدا در هفته اول اعتراض های جنبش زن، زندگی، آزادی در خانه اش بازداشت شد. چهل روز در بند ۲۰۹ زندان اوین زیر بازجویی و ضرب و شتم بازجویان بود. بعد از مدتی به زندان قرچک ورامین منتقل شد. کبودی های ناشی از کتک خوردن او در این زندان ثبت شده است.

مقام های امنیتی و قضایی بعد از چهل روز دوباره او را به اوین برگرداندند. در ابتدا به اتهام تبلیغ علیه نظام و اجتماع و تبانی به قصد اخلال در امنیت ملی به یازده سال حبس محکوم شده بود.

حالا تنها دلخوشی اش هم بندی ها و نقاشی هایش است. روی ملافه های زندان طرح می کشد. صورت و ریشه مرادی و بخشان عزیزی را کشیده است، و ریشه مرادی و بخشان عزیزی دوزدانی گرد که زیر حکم اعدام اند. سوزده های نقاشی ویدا، هم بندی ها و در دیوار زندان است.

به گفته هم بندی هایش ویدا ربانی به زندگی بی رنگ

محمد - یک تسویه حساب

مانده از رویه ی نخست

محمد خلاصه می شود، اوست که بر همه چیز احاطه دارد او تعیین کننده روزمرگی شهروندان مسلمان و سیاستمداران مسلمان است.

زمانی که من «حامد عبدالصمد» مسلمانی متعصب بودم، فکر می کردم که همه چیز در مورد محمد را می دانم اما برای یک پژوهشگر خواندن قرآن و روایات کافی نبود و به پژوهش بیشتر از منابع گوناگون پرداختم تا محمد واقعی را بشناسم و معرفی کنم.

در مکه، محمد را واعظی می دیدم که بر دلایل اخلاقی و انسانی تکیه دارد و در مدینه جنگجویی بی گذشت است، یک جا انسانی است که همدردی و بخشش را پند می دهد و جایی دیگر مستبدی روان پریش است که قتل عام می کند.

بسیاری از مسلمانان صلح جو محمد را پیامبری عادل و خردمند می دانند. استناد این گونه مسلمانان به بخشی از زندگی محمد و آیه های قرآن است که در مکه صادر شده اند، آیه هایی که بر همزیستی مسالمت آمیز حتا با دگراندیشان و منتقدان اسلام تاکید می ورزد.

و مسلمانان تندرو، نیروهای افراطی و تروریست های اسلامی هم برای معرفی محمد به آن دسته از آیه های قرآن استناد می کنند که بی دینان و ناباوران (دگر اندیشان) را شیطان می خوانند و جنگ را نیک و درست می شمارند. از نظر آن ها محمد جنگاوری است که برای اجرای امر الهی مصالحه و مدارا را نمی شناسد و محمد کسی است که با شقاوت تمام علیه بی دینان جنگیده است.

در واقع شخصیت دوپهلوی محمد را نمی توان خیلی ساده به خوب و بد تقسیم کرد. چراکه هیچگونه اسناد تاریخی روشن درباره او در دست نیست. بخشی از اسنادی که ما به آن ها تکیه می کنیم، بعد از مرگ او به وجود آمده اند. اگر او مانند شخصیت های تاریخی متعلق به زمان خودش بود مشکلی به وجود نمی آورد ولی او زمان را (به دست مسلمانان متعصب) در نوردید و حتی امروز برای بسیاری از مسلمانان، الگویی اخلاقی، مذهبی و سیاسی است. معیارهایی که محمد وضع کرده امروز به اوضاع سیاسی و قانون گذاری بسیاری از کشورهای اسلامی تاثیر گذارده، هنوز همان معیارها رابطه ی میان مرد و زن مسلمان و میان مسلمان و غیر مسلمان را تعیین می کنند. امروز محمد حتا مسلمانان غرب نشین را هم در چنگ خود گرفته است. هر چند پس از پژوهش بسیار متوجه می شوی بسیاری از داستان ها و روایت هایی که در زندگی نامه محمد آمده اند، تنها افسانه هایی بیش نیستند که به منظور اهداف سیاسی و مذهبی ساخته شده اند، اما با این وجود، امروز برای بسیاری از هواداران محمد نمونه ای از واقعیت و حقیقتی محض محسوب می شوند.

ادعا نمی کنم که تمام آن توصیف ها فقط برخاسته از تخیل اند، برخی از آن ها وقایعی کاملاً معتبر هستند. در این کتاب تلاش خواهم کرد با استفاده از همه

جوانب تاریخی و تخیلی نموداری از روان واقعی محمد را ترسیم کنم. به ویژه آنجا که محمد از منظر معاصران خود کارهای بسیاری انجام داده است که سزاوارسرنش اند. گذشته از این سعی خواهم کرد به انگیزه های سیاسی و روانی محمد که پشت این رفتارها بود پی ببرم و در گام بعدی عواقب این رفتارها را برای مسلمانان امروز توضیح بدهم.

محمد پسر بچه یتیمی بود که در میان خانواده اش زندگی نکرد بلکه نزد بدوی های غریبه بزرگ شد. زمانی که او به مکه آمد مثل یک برده برای قبیله اش گوسفند می چراند و فاقد شخص راهنما و سرمشق بود تا به رفتارهای اوسمت و سود دهد. در واقع گوشه گیر شدن و به تنهایی با زندگی جنگیدن تا حد زیادی با او زاده شدند.

وی سپس با زنی ثروتمند ازدواج کرد و سرپرستی کاروان بازرگانی آن زن را به عهده گرفت. محمد تا پیش از ادعای پیامبری در ازدواج خود خوشبخت بود. ولی در سن چهل سالگی ناگهان به بحران فکری دچار شد، خود را از جمعیت کنار کشید و گاهی تک و تنها در کویر راه می افتاد و در یک غار تنها می نشست و به فکر فرو می رفت، روزی ادعا کرد که سنگ های غار با او حرف می زنند. وی از ترسی بیمارگونه رنج می برد و همیشه به خودکشی فکر می کرد.

دلایل این تغییر ناگهانی روشن نیستند. خود محمد ادعا می کرد پس از آن روزی که در غار دچار اوهام شد م پیام هایی از طرف خدا در فاصله های زمانی معینی دریافت می کند و باور داشت که از آسمان بر او وحی نازل می شود. شور و سماجت و پشتکار او برای پخش و اشاعه ی آن پیام ها در توصیف نمی گنجد. وحی و شهود در تمامی مذاهب نقش مهمی (برای اثبات باور) بازی می کنند. می توان اعتقاد داشت اما منطقی و عقلانی نیست، مگر آن که تصور کنیم که پشت آن بیماری جنون است.

در ابتدا وحی های محمد غیر سیاسی بودند، همراه با روحی از صلح و مدارا، در پیام های بعدی، ما شخصاً یک افراط گرایی را می بینیم، چگونه چنین اتفاقی افتاد.

مانده در شماره بعد

رحمت خداوند

درد تو را به هنگام زایمان چندین برابر خواهم کرد. تولد کودکان درد آلو خواهد بود.

کتاب مقدس - سفر پیدایش

کارستانی انجام داده بودند مانند سعید سیرجانی، مختاری، شجریان ...
 البته کار خانم پرستو احمدی در سطح بزرگتر و موثرتری بود. من بیشتر نگران برخوردی هستم که برخی از اپوزیسیون کشور با خودشان و سایر مبارزان دارند.

دکتر مسعود نقره کار

اپوزیسیون خودستیز

پس از برنامه کنسرت مجازی خانم پرستو احمدی که از کاروانسرای در ایران پخش شد و حرکتی بود واقعاً اثرگذار با یک نوآوری هوشمندانه که حکومت را بهم ریخت و شروع کردند به تخریب آن حرکت، پرونده سازی و در انتها پخش شائبه داستان قدیمی «او از خودشان است» برای بی اثر کردن کار این بانوی هنرمند و مبارز.

متأسفانه همه اش حکومت نیست بخشی از اپوزیسیون خارج از کشور هم همان کاری را می کند که حکومت در این رابطه کرده است.

البته از حکومت اسلامی چنین انتظاری می رفت، ما به تجربه دیدیم حکومت اسلامی در پیوند با استراتژی تفرقه بینداز و حکومت کن خیلی استادانه عمل کرده است و این استراتژی را از همان روزهای نخست انقلاب از آن ها شاهد بودیم. خمینی نیز سعی می کرد به اشکال گوناگون در میان مخالفان خودش اختلاف بیندازد و تخریب بکند.

از حکومت اسلامی که بیش از این انتظاری نمی توان داشت. ولی باید دید چرا بخشی از اپوزیسیون خارج همین شیوه تخریب را برای مبارزان به کار می برد؟ ما دیدیم چقدر از اشخاص و جریان هایی هستند که کارهای «پرستو احمدی» را تحقئه و تخریب کردند، درست در شرایطی که همکاری، ائتلاف و اتحاد برای گذار از حکومت اسلامی یک ضرورت اجتناب ناپذیری شده با توجه به شرائط داخل کشور و منطقه و شرایط جهانی.

ببینید بخشی از اپوزیسیون با گفتار و رفتارشان جز یاس و ناامیدی، دل نگرانی و تخریب تلاش هایی که بسیاری در داخل و خارج انجام می دهند، کار دیگری انجام نمی دهند. در واقع در مسیری گام برمی دارند که خواست جمهوری اسلامی است.

بخشی از اپوزیسیون در خارج از کشور فقط یک نگاه ستیزه جویی نسبت به دیگران دارند، چپ ستیزی، مصدق ستیزی، پهلوی ستیزی، روشنفکر ستیزی، و ستیز با هر چه باب میل ما نیست در میان اپوزیسیون فراوان دیده می شود.

در چنین شرایطی که برای گذار از جمهوری اسلامی شکل گیری یک نیروی اجتماعی و سیاسی قدرتمند وجودش ضروری است و اجتناب ناپذیر، ببینید ما را درگیر چه مباحثی می کنند، هر طیفی می رود نبش قبر می کند مشکلات گذشته دیگری را. متأسفانه در سپهر سیاسی بیرون از کشور چنین فضایی ما را در برگرفته قبلاً هم بسیاری از مبارزان درون کشور، هنگامی که به خارج می آمدند برخورد با آن ها چقدر نادرست بود، در حالی که آن ها در داخل کشور در آن شرایط سخت کارهای

بر جان همبستگی تیغ نکشید

**جمعیت سوسیال دموکراسی برای ایران،
 گفتار و رفتار افراطی گرایانه راست و چپ را
 به عنوان اندیشه و کرداری مذموم، مخرب و
 ضد دموکراتیک محکوم می کند. جنبش رو به
 اعتلای گذار از حکومت اسلامی بیش از هر
 زمان به همگامی جبهه گسترده جمهوری
 خواهان، مشروطه خواهان و همه ایرانیان
 دموکرات و روادار نیاز دارد.
 جمعیت سوسیال دموکراسی برای ایران.**

او کیست

**که با اندیشه های شیطانی خود هزار و
 چهار صد سال آرامش را از مردم و
 صحنه گیتی گرفته، خون ها ریخته،
 خانمان ها بر باد داده و هنوز به راه ضد
 زندگی خود در مغزهای بیمار بسیاران
 حکومت می کند و سیر نابودی جهان
 دارد، او فردی متوهم، خیال باف، مردم
 فریب و خطرناک بود که بر جان مردم
 جهان افتاد و خودش خود را فرستاده
 خدا نامید!**

نگوید آخوندها انقلاب ما را دزدیدند

دکتر احمد ایرانی

مانده از شماره پیش

حقایق درباره یهودیت - مسیحیت - اسلام

- ۳۱- بنا بر کتاب های یهودیان اگر مردی به دختری تجاوز کند باید بهای بکارت او را به پدرش بپردازد.
- ۳۲- در یهودیت اگر جانوری سبب مرگ انسان شود به روش سنگسار کشته می شود.
- ۳۳- در تلمود یا یکی دیگر از کتاب های یهودیان، از عیسا با نام جادوگر یاد شده است.
- ۳۴- بنا بر پژوهش های ۷۴ نفر از دین شناسان آمریکا، نزدیک به ۸۲ درصد از آن چه در انجیل ها از قول عیسا نوشته شده، بخشی از سخنان عیسا نبوده است.
- ۳۵- چهار نفری که چهار انجیل مسیحیت به نام های آن ها است نویسندگان این کتاب نبوده اند. نام هایی که بروی انجیل ها گذاشته اند، نام های جعلی وساختگی هستند.
- ۳۶- انجیل های چهارگانه کنونی هیچکدام اصیل نیستند. قدیمی ترین نسخه اصلی انجیل کنونی ۱۷۵ سال پس از اعدام عیسا نوشته شده است.
- ۳۷- نویسندگان چهار انجیل داستان های خود را طوری نوشته اند که پیشگویی های کتاب های یهودیان به واقعیت به پیوند و عیسا همان مسیحای موعود در نظر گرفته شود.
- ۳۸- داستان تولد عیسا از دختری باکره، تقلیدی از افسانه تولد «میترا» از دخترش به نام آناهیتاست.
- ۳۹- داستان به آسمان رفتن عیسا پس از مرگ، از افسانه به آسمان رفتن «الیجاه» یا یکی از پیامبران یهود تقلید شده است.
- ۴۰- مسیحیت روز یکشنبه (روز آفتاب) را از آیین میترائیسم (مهرپرستی) ایرانیان برداشت کرده است.

مانده در شماره بعد

هر یک از ما فرشته هایی هستیم که تنها

یک بال داریم.

فقط هنگامی می توانیم پرواز کنیم که به

یکدیگر به پیوندیم.

شما از عراق دنبال خمینی بودید چرا می گوید آخوندها انقلاب ما را دزدیدند. فراموش کردید آن آخوند را با چه تشریفات و سلام صلوات و عزت و احترامی به فرانسه بردید، در فرانسه نگران جاننش بودید که هر چه زودتر به ایران برگردد. بعد از این که در هواپیما گفت هیچ احساسی به ایران ندارد بجای اعتراض و یا گله، مشتاق تر او را از فرودگاه تا بهشت زهرا در تعداد میلیونی روی دوش تان حمل کردید. بعد از آن هم هر روزه گروه گروه به دیدار و بوسیدن دست آن تحفه اخمو و متفرعن به مدرسه علوی رفتید. اگر هم نرفتید اعتراضی هم به این که یک آخوند را به رهبری برگزیده اید نداشتید. و از همان آغاز کار شاهد بودید که هر روز او به وعده هایش پشت پا میزند، هیچ اعتراضی نکردید، بازگلی به جمال آن چند هزار بانویی که به حجاب اجباری اعتراض کردند و دست به تظاهرات زدند و مردان هم چون در کنارشان نایستادند کارشان به شکست انجامید. در حالی که:

مشروطه خواهان (بی سواد) زمان قاجار سال ۱۲۸۸ شیخ فضل اله نوری آخوند مرتجع را اعدام کردند. و در برابرش شما آزادی خواهان (باسواد) سال ۱۳۵۷ آخوند مرتجع تراز شیخ فضل الله را از گدایی در حرم های عراق به فرانسه و از فرانسه تا بهشت زهرا و تا کره ماه بالا بردید و به رهبری خود برگزیدید. چرا می گوید انقلاب ما را آخوندها دزدیدند، شما از خرداد ۴۲ شیفته خمینی شدید و اعتراضی به او نداشتید که مخالف حق رای به زنان بود. که مخالف اصلاحات ارضی بود. شماها با هیچ آخوندی مشکل نداشتید با بهشتی و طالقانی و بازرگان که آخوند بی عمامه بود چه اختلافی داشتید، هیچ. شما کسی را نداشتید که پیشاپیش جای خمینی بگذارید. در اصل انقلاب را شما به آخوندها تحمیل کردید. آن ها در خواب هم نمی دیدند در برابر آن همه دکتر و مهندس و استاد دانشگاه به مسند قدرت برسند. اشتیاق شگفت انگیز شما به آن مرد بی سواد مرتجع آن چنان بود که جهانیان را هم به اشتباه انداختید و آن ها را هم گمراه نمودید. اعدام هویدا ها و خلعتبری ها و مقدم ها و جهانیان ها مردان شریف و ارزشمند هم بشما تکانی نداد که یکی دو تن از نویسندگان چپ و راست اطراف تان را مجبور به نوشتن دوسطر اعتراضیه کنید. خوشحال هم بودید که آخوندها بکش بکش راه انداخته بودند. نخیر هیچ کدام از انقلابیون پنجاه و هفتی نمی توانند بگویند آخوند ها انقلاب ما را دزدیدند. شما خوب می دانستید اگر آخوندها را جلونمی انداختید انقلاب به پیروزی و شما به آرزویتان نمی رسیدید. و امروز هم شمایی که آخوند را بجان یک ملت انداختید و ملت هم به خاک سیاه افتاده است نه تنها یک گام برای جبران اشتباه مهلک خود بر نمی دارید که در راه همبستگی نیروها سنگ اندازی هم می کنید.

روزنامه تاریخی صوراسرافیل

در دوسه شماره گذشته نام کتاب هایی را برای فروش و ادامه چاپ بیداری نوشته بودیم که متأسفانه مجموعه درخواست ها به بیست جلد هم نرسید. در این میان یکی از دوستان خواننده بیداری خواستار دوره کامل نشریه صوراسرافیل شد که به صورت یک جلد کتاب درآمده است. هفته نامه صوراسرافیل مجموعاً ۳۲ شماره چاپ شده هر شماره هم فقط ۸ صفحه بوده و نمایانگر اوضاع عقب مانده و بلبشوی دوران قاجار و آغاز مشروطیت است که ناشران آن بسختی آن را منتشر می کردند.

هنگامی که خواستم کتاب را بسته بندی و پست کنم از بس من به این مجله علاقه دارم که حاوی شرح حال روزگاری از دوران مشروطیت است نتوانستم بدون نگاهی برای آخرین بار به صفحاتی از آن جعبه را چسب بزنم. صفحه ای را باز کردم شروع به خواندم کردم و همین جا بود که تصمیم گرفتم کمی راجع به این مجله برای خوانندگان بیداری بنویسم و نوشته ای را هم از درون آن درج کنم.

نخستین شماره هفته نامه صوراسرافیل تاریخ ۱۴ دی ماه ۱۲۸۶ را دارد. این روزنامه تاریخی و ماندگار به همت جهانگیر خان صوراسرافیل با همکاری میرزا علی اکبر خان دهخدا در زمان مشروطیت و تا پایان دوره قاجار در تهران چاپ می شد و همانطور که گفته شد فقط ۳۲ شماره از آن منتشر شده است.

صوراسرافیل مقالات تند سیاسی علیه استبداد محمد علی شاه قاجار می نوشت. جذاب ترین بخش آن راستون فکاهی آن دانسته اند که با نام «چرند و پرند» و نویسنده اش علی اکبر خان قزوینی «دهخدا» بود که به امضای «دخو» می نوشت. سبک نگارش علی اکبر خان در چرند و پرند بی سابقه بود که به صورت فکاهی مطالب انتقادی و سیاسی تندی علیه سران کشور منتشر می کرد.

هفته نامه صوراسرافیل در بیداری مردم آن روزگار تأثیری بسیار داشت. این مجله با بالاترین تیراژ که گفته می شود بیست و چهار هزار شماره در هفته بوده منتشر می شد و در سراسر شهرها به فروش می رسید. می گویند محمد علی شاه برای رشوه دادن به نویسندگان صوراسرافیل تا از او به بدی ننویسند مبلغی پول به دفتر روزنامه می فرستد. دهخدا پول را نمی پذیرد و دستور می دهد همانجا آن را بین سربازانی که پول را آورده بودند تقسیم کنند. نه تهدید و نه تطمیع نویسندگان صوراسرافیل را نمی ترساند چون مردم بهترین پشتیبان آن ها بودند.

صوراسرافیل در طول عمر سیزده ماهه خود ده ها بار توقیف و تعطیل می شود به نحوی که در طی این یک سال و یک ماه به جای ۵۶ شماره بیش از ۳۲ شماره منتشر نمی شود. مطالب انتقادی این مجله تحمل محمد علی شاه را به پایان برده قزاق های خود را برای دستگیری مدیر مجله میرزا جهانگیر خان می فرستد او را دستگیر کرده به باغ شاه می برند و چند روز بعد او را با طناب در جلوی محمد علی شاه خفه می کنند.

اگر کمک سفارت انگلستان در پناه دادن به دهخدا نبود او سرنوشت بهتری از جهانگیر خان صوراسرافیل پیدا نمی کرد. بعضی نوشته های دهخدا مورد اعتراض شدید مذهبی ها و طرفداران استبداد می شد که حکم تکفیر به او دادند و شکایت های زیادی از او به مجلس شورای ملی می رسید.

سرانجام دهخدا به همراه چند تن از سران مشروطیت که در سفارت انگلیس متحصن شده بودند به امر محمد علی شاه به کشورهای خارجی تبعید شدند، هر کدام به یک کشور اروپایی رفتند. دهخدا به فرانسه و پاریس رفت و دست به انتشار دوره دوم صوراسرافیل زد و خیلی هم تندتر و صریح تر از پیش می نوشت. و در همین جا بود که شعر (مسمط) معروف خود را «یاد آر ز شمع مرده یار آر» در یادبود میرزا جهانگیر خان صوراسرافیل همکار اعدام شده اش سرود و به چاپ رساند.

پس از خلع محمد علی شاه و فتح تهران، در انتخابات مجلس شورای ملی دهخدا در حالی که هنوز در خارج بود از سوی مردم کرمان به نشانه حق شناسی از بابت مقالاتش در صوراسرافیل به نمایندگی مجلس انتخاب شد. او پس از چندی به تهران رسید و در مجلس نایب رئیس کمیسیون عرایض (شکایات و نامه های رسیده) شد.

پس از پایان دوره نمایندگی اش در مجلس اندیشه تدوین لغت نامه دهخدا و فرهنگ نامه ای جامع برای زبان فارسی در ذهن او شکل گرفت و کار نگارش آن را آغاز کرد.

دهخدا در دوره پادشاهی رضاشاه ضمن پرداختن به کارهای پژوهشی و تهیه لغت نامه مدتی ریاست دفتر وزارت معارف (وزارت فرهنگ بعدی) و وزارت عدلیه (وزارت دادگستری بعدی) را به عهده داشت. سرانجام او در سن ۷۷ سالگی در خانه خود در تهران درگذشت و نامش به خاطر نوشتن لغت نامه دهخدا تا همیشه ماندگار شد. از آثار دیگر علی اکبر خان دهخدا، امثال و حکم شرح حال ابوریحان بیرونی، اشعار مثنوی، غزل، مسمط، دوبیتی و رباعی و ترجمه دو کتاب از منتسکیو می باشد. مطلبی را هم از صوراسرافیل برای تکمیل این مقدمه برایتان انتخاب کردم که گویای وضع زمان مشروطیت است.

آخوندهای مرتجع و مال مفت خور مشهور آن زمان نامه ای گله آمیز (احتمالاً برای تیغ زدن) به سران ایلات می نویسند و نامه را در روزنامه کوچک محلی به نام «ناله ملت» در شهر تبریز به چاپ می رسانند. نامه به دست صوراسرافیل می افتد آن را افشا و چاپ می کند.

جهان سوم جایی است که در آن مردم

«همدرند» ولی «همراه» نیستند.

داریوش کوتاهی

دستخط علمای اعلام، آیات فی الانام خطاب به روسای ایلات

بسم الله الرحمن الرحيم. عرض می شود، گمان ما این بود در زمان دولت حقّه و ظهور حضرت صاحب الزمان علیه الصلوّه و السلام، روسای عشایر ایران خصوصاً آن جناب که به غیرت دین و تشیع مخصوصید، جان فشانی ها در رکاب آن حضرت نموده آن بزرگوار را در دفع اعدای دین مبین نصرت و یاری خواهید داد. حالا نقل می شود که با این همه ضایعات که از ظالمین به شریعت مطهره وارد، و این همه ظلم و خون ریزی برادران دین، که دل حضرت حجت عجل الله فرجه را خون کرده باز بعضی از شما ساکت هستید (به زبان امروزی، آخوندها به سران عشایر می گویند شما چرا ساکت هستید که مشروطه خواهان ظالم، ما مشروعه خواهان دین دار را آزار می دهند و می کشند. اگر به طرفداری ما برنخیزید به معنای آنست که امام زمان هم بیاید شما به یاری او برنخواهید خاست!) و بعضی نعوذ بالله در اعانت ظلم سواره و پیاده برای کشتن برادران دینی خود که در میان آن ها بسی از اولیای خدا هستند (خودشان را می گویند اولیای خدا) سوق نموده اید، اگر چه سابقاً به عموم عشایر ایران خصوصاً آن جناب اعلام شد که اهانت ظالمین و اطاعت حکم به قتل اولیا به منزله اطاعت از یزید بن معاویه و با مسلمانی منافی است. مجدداً به محض تکلیف شرعی به شما زحمت می دهیم تا زود است تدارک این جرم نموده، جراحی که بر قلب امام زمان از معاونت ظالم رسیده مرهم گذارید، آخر مگر این مسلمانان برادران دینی شما نیستند، مگر زنان آن ها خواهران شما نیستند، چگونه به اسیری خواهران و قتل برادران خود راضی می شوید (آخوند نابکار می خواهد جنگ راه اندازد) و شما چگونه از ودایع الهی چشم می پوشید؟

امضاء عبدالله المازندرانی - محمد کاظم الخراسانی - الحاج میرزا خلیل قدس سره

یک گام اساسی

متأسفانه فرزندان و جوانان ما در بیرون از کشور، رسانه های فارسی زبان را نه می خوانند و نه گوش می دهند.

هم میهن ارجمندی شروع کرده است به ترجمه انگلیسی نوشته های «انتخابی» هر شماره از بیداری های گذشته و ادامه آن برای شماره های آینده، پیشنهاد ایشان این است که فعلاً چهار صفحه انگلیسی به بیداری فعلی اضافه کنیم. ایشان بابت ترجمه از ما پولی نخواهد گرفت. ولی برای هزینه چاپ این چهار صفحه اضافی ضروری است که یک اسپانسر ایران دوست و مسئول پیدا کنیم. این فرصت خوبی است که هم جوانان ایرانی در بیرون از کشور بدانند اسلام چه تحفه ای است و هم خارجی ها به ذات واقعی اسلام پی ببرند. بیداری انگلیسی به کتابخانه های آمریکا و رسانه های آمریکایی نیز هر ماهه ارسال خواهد شد. از خوانندگان بیداری که خودشان نمی توانند هزینه این چهار صفحه را عهده دار شوند، خواهش می کنیم با ایرانیانی که توانایی چنین کار مهم فرهنگی را دارند موضوع را در میان بگذارند تا این گام اساسی را به یاری همدیگر در معرفی اسلام که از روز آغازش تا امروز جز آسیب و خونریزی و جنگ برای کل جهان بویژه ایران نداشته برداریم. پاینده ایران.

آخوندها بسیاری از زنان ما را به تن

فروشی انداخته اند ولی فقط نگران پس

رفتن روسری آن ها هستند. بی شرف ها

آمنه صادقی

پرفسور یووال نوح هراری

انسان خردمند - هوش مصنوعی

تا جایی از تاریخ، مردم اختیار و قدرت تصمیم‌گیری را متعلق به آسمان و خدایان می‌دانستند و خدایان مرجع اصلی قدرت در همه چیز بودند، از جمله سیاست، اقتصاد، اخلاق و غیره. کتاب‌های مقدس و پیامبران که نمایندگان خدا در زمین بودند مردم را در جریان تصمیمات خداوند قرار می‌دادند. اقتدار در دست پیامبران، امامان، خلفا و کشیش‌ها، کلیسا، پاپ و روحانیون بود که ظاهراً نمایندگان خداوند روی زمین بودند و برای همه ابعاد زندگی انسان تعیین و تکلیف می‌کردند.

اما از دو سه قرن پیش ما شاهد یک انقلاب انسان‌گرایانه بودیم که مرجعیت و قدرت تصمیم‌گیری را از دست خدایان گرفت و در اختیار خود مردم قرار داد. انسان‌ها به این نتیجه رسیدند که بهتر است خودشان برای زندگی خودشان تعیین و تکلیف کنند. و باید براساس احساسات و منطق خودشان حق انتخاب آزادانه داشته باشند و هیچ کس نباید این حق را از آن‌ها بگیرد. جهان بینی انسان‌گرایانه به مردم آموخت که اگر مشکلی در زندگی دارند.

نیازی نیست که به آسمان‌ها یا خدایان یا به کتاب‌های مقدس رجوع کنند. راه حل را باید در درون خودشان جستجو کنند. دنبال چیز دیگری نباید رفت و این گونه طی دویست، سیصد سال گذشته مرجعیت و اقتدار از خدایان به انسان‌ها واگذار شد. در جامعه مدرن انسان‌گرایانه هیچ قدرتی بالاتر از منطق و احساسات انسان‌ها نیست، دیگر نمی‌شود به انسان‌ها گفت مشیت الهی به عقل و احساسات شما ارجح است، نمی‌شود به آن‌ها گفت خدا تصمیم می‌گیرد که چطور زندگی کنید، چنین چیزی شاید در قرون وسطی پذیرفته شده بود. ولی در دموکراسی جوامع مدرن امروز کاملاً بی‌معنی است. در یک سیستم سیاسی انسان‌گرایانه مردم و رای‌دهندگان قدرت تصمیم‌گیری دارند، تصمیم این‌که چه کسی باید رهبر یا رئیس‌جمهور یک کشور باشد به عهده مردم است، خداوند یا کلیسا رئیس‌جمهور را انتخاب نمی‌کنند. تک‌تک مردم خردمند رای می‌دهند تا رئیس‌جمهور با اکثریت‌آرا انتخاب شود. در یک سیستم اقتصادی انسان‌گرایانه مرجع تصمیم‌گیری منطق و احساسات مشتری یا مصرف‌کننده است. می‌گویند همیشه حق با مشتری است. چگونه بفهمیم محصول یک شرکتی خوبست یا نه، باید از مشتری بپرسیم. در اقتصاد کمونیستی اگر خودرو تولید می‌شد و به زور به مصرف‌کننده می‌دادند بی‌توجه به این‌که مصرف‌کننده از آن خودرو رضایت دارد یا نه. اما در یک اقتصاد آزاد انسان‌گرایانه مشتری حق

انتخاب دارد و تصمیم می‌گیرد چه خوبست چه بد است. حتی اگر جمعی از متخصصین هم بگویند فلان خودرو خوبست، در صورتی که مردم آن خودرو را نپسندند آن محصول ناموفق خواهد بود چون فروش نمی‌رود.

پس نهایتاً مردم که مشتری محصولات هستند رای نهایی را صادر می‌کنند. در بُعد هنری یک جامعه انسان‌گرایانه مخاطب تصمیم می‌گیرد کدام اثر هنری زیباست و کدام اثر زیبا نیست. زیبایی دیگر یک معیار ثابت الهی و آسمانی نیست. ملاک زیبایی در نگاه هر انسان خردمند مشخص می‌شود.

در زمان قدیم ملاک اخلاق هم در اختیار خدایان بود. مثلاً در قرون وسطی کلیسا گفت هم جنس‌گرایان گناهکارند و باید مجازات و اعدام شوند چرا؟ چون خداوند این طوری می‌خواست. اما در جامعه مدرن امروز دیگر برای اکثر انسان‌ها مهم نیست که خداوند چی می‌خواهد یا کلیسا چی فکر می‌کند. معیار اخلاق، منطق و احساسات خود انسان‌ها است. در این مورد خاص انسان‌ها فکر کردند که اگر دو مرد یا دو زن همدیگر را دوست دارند هر دو دلشان می‌خواهد که با هم باشند و آسیبی به کسی نمی‌زند دلیلی ندارد آن‌ها را اعدام یا مجازات کنیم، اصلاً به کسی چه، آن‌ها زندگی خود را می‌کنند ما هم زندگی خود را داریم. پس در اخلاق انسان‌گرایانه مرجع تصمیم‌گیری منطق و احساسات انسان‌هاست. در زمینه آموزش و پرورش هم همینطور است. در زمان قدیم هدف از مدرسه این بوده که انسان با قوانین الهی و کتاب‌های مقدس آشنا شود و براساس آن‌ها زندگی کند. ولی امروز در سیستم مدرن به دانش‌آموزان درس‌های گوناگونی داده می‌شود. از جمله ریاضی، فیزیک، ادبیات، روانشناسی و فلسفه غیره و غیره.

هدف نهایی، این است که باید فرد را به جایی برساند که بتواند برای خودش تصمیم‌گیری کند و خودش بتواند مسایل را تجزیه و تحلیل کند. یعنی در زمینه آموزش و پرورش هم از یک اقتدار خداگرایانه به یک اقتدار انسان‌گرایانه رسیدیم. اما امروز این سیستم انسان‌گرایانه دچار یک تهدید جدی شده است نه از جانب سیستم‌های مذهبی یا دیکتاتوری، آن‌ها که همیشه بوده‌اند. تهدید اصلی امروز الگوریتم‌ها «فرمول‌های سازنده هوش مصنوعی» هستند.

علم مدرن نشان می‌دهد که منطق و احساسات درونی انسان، حاصل یک سری الگوریتم‌های بیولوژیک‌اند و هیچ جنبه متافیزیکی و فراطبیعی ندارند. دانشمندان ثابت کردند که اگر اطلاعات و «دی‌تاهای» کافی داشته باشیم، می‌توانیم الگوریتم‌هایی درست کنیم که به مراتب از الگوریتم‌های بیولوژیک درون انسان قوی‌تر و کامل‌تر باشند. می‌توانیم الگوریتم‌هایی بسازیم که انسان‌ها را بهتر از خودشان تجزیه و تحلیل کنیم. چنین الگوریتم‌هایی می‌توانند انسان را بهتر از خودشان

بشناسند. آنجاست که قدرت تصمیم‌گیری از انسان گرفته و در اختیار الگوریتم‌ها «هوش مصنوعی» قرار داده می‌شود.

در اوائل قرن بیستم وقتی به شما می‌گفتند برای تصمیم‌گیری به منطق و احساسات خودتان رجوع کنید این توصیه درستی بود چون الگوریتم‌های بیولوژیکی درون انسان بهترین و قابل اطمینان‌ترین دستگاه تصمیم‌گیری تا آن روز بودند چون طی میلیون‌ها سال تکامل و فرگشت مرتباً ارتقاء آگاهی داشتیم و در سر دوراهی‌ها گاهی به کتاب‌های مقدس خودمان «تورات، انجیل، قرآن» هم رجوع می‌کردیم. کتاب‌هایی که چند هزار سال پیش نوشته شده بودند ولی پس از آمدن نظریه تکامل داروین ما روز به روز الگوریتم‌های بیولوژیکی مان را بهتر و بهتر شناختیم تا جایی که توانایی پیدا کردیم الگوریتم‌های کامپیوتری بسازیم که قدرت پردازش و حجم اطلاعاتش هزاران برابر قدرت الگوریتم‌های بیولوژیکی ما باشد.

این الگوریتم‌های کامپیوتری به جای از بین رفتن (مردن) و فراموش کردن هر روز به طور تصاعدی به اطلاعاتش از ما افزوده می‌شود و هرگز هم از بین نمی‌رود. برای مثال در امر پزشکی الگوریتم‌براساس شناخت و آگاهی‌های فراوانی که از ما دارد، برای ما بهترین تصمیم را می‌گیرد. یک مثال بزنبیم:

چند سال پیش هنرپیشه معروف خانم آنجلینا جولی یک تست «دی ان ا» انجام داد که براساس نتیجه این آزمایش فهمید که به گروه ژنتیکی تعلق دارد که به احتمال ۸۷ درصد در ادامه زندگی اش به سرطان سینه مبتلا خواهد شد. در حالی که در آن زمان او یک زن سالم بود که سرطان نداشت. پس احساسات درونی خودش به او می‌گفت حال تو خوبست نیازی نیست اقدام بکنی ولی الگوریتم‌های کامپیوتری به او می‌گفتند در «دی ان ا» تو یک بمب ساعتی وجود دارد. اگر چه حال تو فعلاً خوبست با این حال باید یک‌کاری انجام بدهی و نهایتاً شجاعانه تصمیم گرفت به الگوریتم کامپیوتری گوش بدهد و طی جراحی که انجام شد سینه‌هایش را برداشتند.

از اینجا به بعد اینگونه اتفاق‌ها در سیستم پزشکی بیشتر و بیشتر خواهد افتاد. وقتی شما حس می‌کنید همه چیز روبراه است اما الگوریتم به شما هشدار می‌دهد که اگر از همین الان اقدام نکنید در آینده دچار مشکل خواهید شد. حالا انسان به الگوریتم بیشتر اعتماد می‌کند تا به احساسات درونی خویش. انتقال اقتدار و قدرت تصمیم‌گیری از انسان به الگوریتم همین است. فقط هم متخصص علم پزشکی نیست. جا به جایی اقتدار رفته رفته تمام جوانب زندگی انسان را در بر خواهد گرفت.

گفتم تا قرون وسطا اقتدار در آسمان‌ها نزد خداوند بود بعد از پشت ابرها پایین آمد و در اختیار خود انسان‌ها قرار گرفت حالا رفته رفته قدرت

تصمیم‌گیری دارد از انسان گرفته می‌شود و در اختیار الگوریتم‌ها قرار می‌گیرد. می‌شود گفت اقتدار دوباره پشت ابرها برمی‌گردد! ولی این بار منظور از ابرها Google Cloud یا Amazon Cloud و سایر کلادهای مجازی می‌باشند که دی تاها (اطلاعات) در آن‌ها ذخیره می‌شوند. در قرون وسطی می‌گفتند از خداوند اطاعت کن، و امروز به ما می‌گویند مسایل را با احساس نمی‌توان حل و فصل کرد باید از الگوریتم اطاعت کرد، چون الگوریتم‌های کامپیوتری شما را بهتر از خودتان می‌شناسند و بهتر از شما می‌توانند به جای شما تصمیم‌گیری کنند. اگر بپرسید چگونه است که الگوریتم‌های کامپیوتری می‌توانند بهتر از خود ما تصمیم‌گیری کنند. پرسش را با خود الگوریتم کامپیوترمان مطرح می‌کنیم، پاسخ می‌دهد من شما را به خوبی می‌شناسم. من سال‌هاست که پیگیر شما هستم، لایک‌ها و دیس‌لایک‌های شما را در کامپیوتر و تلفن هایتان دنبال کرده‌ام، ری سرچ‌های شما را ثبت کرده دارم، نوع کتاب‌هایی را که خریده و خوانده‌اید یا در کامپیوتر خوانده‌اید می‌دانم، انواع عکس‌ها و مطالب گوناگونی را که به دنبالش بوده‌اید من به خوبی در انبارهای حافظه‌ام ثبت کرده‌ام، من تمام مشخصات شما را اعم از ثروت، تندرستی، سیاسی، اقتصادی و سوابق سوء یا موفقیت‌ها و خیلی بیشتر از آن را در دل خود نگه داشته‌ام. اطلاعاتی که من از شما دارم هیچ سیستم و موجود دیگری ندارد. حتا خودتان که مرتکب کارهای خود می‌شوید. پس باید به من که از شما به روزتر هستم، آگاهی‌های بیشتری دارم و شما را به خوبی می‌شناسم باور کنید که بهترین تصمیم‌ها را در مورد هر کارتان می‌توانم بگیرم و باید به من اطمینان داشته باشید که اگر هم سد در سد نتوانم مشکلات شما را حل کنم ولی حتماً خیلی بهتر از تصمیم‌گیری‌های شما می‌توانم تصمیم‌گیری و راهنمایی کنم.

مثالی دیگر، من موقع رانندگی به چهار راهی می‌رسم. خودم فکر می‌کنم به پیچم دست‌چپ بهتر است ولی گوگل‌مپ می‌گوید به پیچ دست راست. به حرفش گوش نمی‌دهم می‌پیچم دست‌چپ، می‌خورم به ترافیک و به پروازم نمی‌رسم. گوگل‌مپ می‌داند که در آن مسیر تصادف‌شده و ترافیک است، من به حرفش گوش نکردم و تصمیم غلطی گرفتم یعنی ترجیح دادم به گزینه خودم گوش کنم. این برایم درس عبرتی می‌شود که بار دیگر به گزینه خودم توجهی نکنم، چون فهمیدم که الگوریتم گوگل از گزینه من انسان خیلی بهتر تصمیم می‌گیرد. گوگل‌مپ «هوش مصنوعی» معمولاً زمان مسیر را درست پیش‌بینی می‌کند و باعث می‌شود به موقع به مقصد برسیم. این را هم باید بدانم اگر بی احتیاطی کنم چارج تلفنم تمام‌شود و دسترسی به «جی‌پی‌اس» نداشته باشم برای پیدا کردن آدرس مقصدم به زحمت خواهم افتاد.

جا به جایی اقتدار از انسان به الگوریتم

های کوچک انفرادی در تاریکی زانو به بغل گرفته به یاد مادر و پدر اشک می ریزند. زمان در اوین جلونمی رود و غروب در این دخمه های تاریک و تنگ چقدر غم بار است و انسان آرزوی مرگ می کند.

انسان خردمند - هوش مصنوعی

مانده از رویه ۹

کامپیوتر که همان (هوش مصنوعی) است به طور خودکار دارد روز به روز اتفاق می افتد. نه این که سازمان یا دولتی و دست پنهانی بخواهد به زور الگوریتم را به انسان تحمیل کند و قدرت تصمیم گیری را از دستشان بگیرد، این روندی است که در قرن بیست و یکم شروع شده و راه برگشتی هم نداریم.

همانطور که دویست، سیصد سال پیش قدرت تصمیم گیری از خداوند گرفته شد و به خود انسان داده شد، امروز هم از انسان گرفته می شود و به الگوریتم و هوش مصنوعی داده می شود این قطعاً پس از اختراع کامپیوتر یکی از بزرگترین تحولات تاریخ بشریت خواهد بود. الگوریتم کامپیوتر رفتار و اخلاق انسان ها را به سوی بهتر شدن، دروغ نگفتن و مانند آن ها سوق می دهد چون انسان ها می دانند هر کار اشتباهی آن ها را الگوریتم ها فاش می کنند.

به بهای دلخواه

مانده از رویه ۱۲

- ۸- اسلام و حقوق بشر - عبدالرحمن.
 - ۹- عالیجناب سرخپوش و نقدی برای تمام فصول - اکبر گنجی.
 - ۱۰- گندباد آور - ذبیح بهروز.
 - ۱۱- پیامی از ندای صلح و محبت - محمد علی پیرنیا.
 - ۱۲- گفت و شنودی با سیمین دانشور و ناتل خانلری به کوشش ناصر حریری.
 - ۱۳- جعفرخان از فرنگ آمده - حسن مقدم - اسماعیل جمشیدی.
 - ۱۴- شاهنشاهی دیدگاه ایرانی - برهان ابن یوسف.
 - ۱۵- ورق پاره های زندان - بزرگ علوی.
 - ۱۶- پاتنوری، طنز - عباس خوش عمل.
 - ۱۷- حزب توده در بارگاه خلیفه - م سحر.
 - ۱۸- توضیح الطائف، طنز - پرویز خطیبی.
 - ۱۹- روسپیان صادق ترین معشوقه های عالم اند.
- از مسعود نقره کار

روایت های ناگفته از زندگی زنان در زندان اوین

مانده از رویه ۲

زندان، رنگ می بخشد. روزنامه نگاری جزو جدا نشدنی زندگی اش در زندان است. تاکنون چندین نامه افشاگرانه از زندان نوشته، از شرایط سخت بازداشت ها و بازجویی ها، ضرب و شتم روزانه زندانیان و توزیع داروهای روان پزشکی و آرام بخش بدون نظارت در بند ۲۰۹ زندان اوین همه را فاش کرده است.

در آخرین مورد نامه ای است که از وضعیت وخیم نرگس محمدی نوشت و بیرون فرستاد. در یک مورد ویدا، همراه هم بندی خود و ریشه مرادی در اعتراض به محروم کردن خانم محمدی از خدمات پزشکی دست به اعتصاب غذا زدند. این اعتصاب غذا تا زمان اعزام نرگس محمدی به خارج از زندان به مدت سیزده روز ادامه داشت.

یک زندانی زن در زندان قرچک ورامین از آزار جنسی که بر او وارد شده می گوید: در بازداشت گاه او را همراه یک مامور لباس شخصی به اتاقی فرستادند که مردک به سینه هایش دست زده بود. زن شروع کرده بود به داد و بیداد تا این که یکی دیگر از مامورها آمده و آن فرد لباس شخصی را از اتاق بیرون کرده بود. این زندانی سیاسی توضیح می دهد که در اوج اعتراضات زن، زندگی، آزادی شمار زیادی از دختران و زنان آزارهای جنسی را تجربه کرده اند، مثل این که خیلی این کار را می کردند، یعنی وقتی در خیابان دختران را بازداشت می کردند به آن ها می گفتند همه لباس هایشان را در بیاورند و بشین و پاشو کنند!

۲۶ شهریور سال جاری خبر مهمی در بند زنان پیچید، نسیم غلامی که زیر حکم اعدام بود، به شش سال زندان، ۲۰ سال تبعید و ۷۴ ضربه شلاق محکوم شده و از اعدام شدن نجات یافته بود.

زندان ها با شنیدن این خبر همه خوشحال شدند و دیروز هم قلب کوچکی که در تاریکی زندان اوین و در شکم رضوانه خان بیگی میان امید و ناامیدی می تپید به دنیا آمد، دخترک را مهفر نام گذاشتند و مهفر شادی را به بند زنان آورد.

رضوانه می گفت دوست داشتم لحظات شادم را با پدرش در آزادی تقسیم کنم اما حالا با فاصله دیوار و در قفس و جدا از هم این حس را تجربه می کنیم، همسرم کم تر از من این تغییرات و رشد دخترمان را می بیند، او تنها می تواند در دل خود تصور کند، امیدوارم پدرش زودتر از زندان آزاد شود تا برای دخترش غریبه نباشد.

رضوانه می ترسد زمانی که دخترش بزرگ شود به او بگوید «وقتی دنیا و زندگی تو در ایران آن قدر بد بوده چرا مرا به دنیا آوردی؟»

هم اکنون که این نامه را می خوانید سدها زن و دختر نازنین هم میهن ما در اتاق های شکنجه بازجویی می شوند و کتک می خورند و یا در سلول

چرا علی دشمن ایرانیان است

و ایرانی ناآگاه نام فرزندش را علی می گذارد و سوگند اولش «به علی قسم» است و علی را می پرستد در حد خدایی. در حالی که خدایش پرستیدنی نیست چه رسد به یک موجود فریبکار آدم کش ضد بشرش. در کتاب بی ارزش نهج البلاغه که مسلمان ها می گویند نوشته علی است «سوادش از کجا بود که کتاب بنویسد» اگر هم علی نویسنده این کتاب است سندی بدست ما می دهد که علی به عمر می گوید به ایران حمله کن و او را می ترساند که اگر تو حمله نکنی آن ها ریشه ما را می کنند. «در آن زمان عرب ها بیابانگرد و کم جمعیت بودند و ایران یک امپراطوری زمان خود بود» اگر پرسیده شود اگر ایران امپراطوری بود و عرب های بیابانی و پابرنه با اندک جمعیتی چگونه ایران ما را شکست دادند و به خاک سیاه نشاندند. پاسخ بسیار آسان است. همین امروز ما ایرانیان که ۸۰ میلیون بیشتر هستیم و به شدت از دست یک عده عرب زاده ی عرب خوک ده میلیون نفر هم نمی شوند ۴۶ سال است عذاب می کشیم، زنان و دختران مان را می زنند و زندان می کنند و به آن ها تجاوز می کنند. فرزندان جوان مان را زندانی کرده شکنجه می دهند، از دانشگاه ها اخراج می کنند، آب و نان و مایحتاج زندگی را از دسترسی راحت مردم بیرون برده اند و همه شاک و گریان و لعنت گوشده اند، پس چرا ۷۰ میلیون ایرانی بر نمی خیزد و جلوی ۱۰ میلیون مزدور و نوکر آخوند مسلمان نمی ایستد؟ به همین دلیل در هنگام حمله اعراب به ایران هم اکثریت بی تفاوت فرمانبردار عرب ها شدند و تعداد کمی که به جنگ

**شکست حماس و حزب الله و
حشد الشعبی و حوثی ها و از همه
بالا تر انقراض خفت بار حکومت
علوی ها در سوریه و ورشکستگی
حکومت آخوندهای شیعه ایران پس از
دود هوا شدن میلیون ها دلار سرمایه
گذاری در لبنان و سوریه و عراق و غزه
و لنگ انداختن سران رژیم اسلامی در
برابر ترامپ، ما را به روزگار زوال
امپراتوری ضد بشری شیعه در ایران
رسانده است. دینی که از روز پیدایش
آن بد قدم، بد قلم، بدکاره و بد طینت
برای همه مسلمانان و جهانیان بود.**

ادامه دادند یکی یکی به پشت و پناه بدست اعراب وحشی کشته شدند.

زن در عربستان پیش از اسلام

**زن در فرهنگ عرب پیش از اسلام، مقامی به مراتب برتر از آنچه اسلام برای زنان به
ارمغان آورد. دختران در عربستان پیش از ظهور اسلام در انتخاب شوهر اختیار کامل
داشتند. برای مثال خدیجه شخصاً محمد را برای زناشویی انتخاب و به وی پیشنهاد
ازدواج داد. «مارتین هاتمن» از شرق شناسان و «عبداله عفیفی» در «مرآت العربیه»
گفته اند که اسلام ارزش و حقوق انسانی زنان را مخدوش و آنان را به صورت اسباب و
آلات تملک مردان درآورد. زنان در آن زمان به شغل قضاوت می پرداخته اند،
حق طلاق و انتخاب همسر داشتند و در جنگ شرکت می کردند.**

بیداری

نشریه کانون خردمداری ایرانیان

مانده از شماره پیش

به بهای دلخواه

لیست سوم از کتاب های کتابخانه بیداری را در زیر ملاحظه می کنید، متأسفانه بیشتر کتاب هایی را که در دو شماره گذشته اعلام کردیم هنوز در قفسه های خود انتظار درخواست کننده ای را می کشند.

۱- شماره هایی از مجلات توشه- روزگار نو- کاوه- ره آورد

۲- نام ها و نشانه ها در دستور زبان فارسی- شاملو.

۳- چالش میان فارسی و عربی- آذر نوش

۴- لطفعلی خان زند- از شاهی تا تباهی.

۵- پرسش ها از پابلو نرودا.

۶- مراسم نوروز- امینی سام.

۷- تروریسم اسلامی- سیامک ستوده.

مانده در رویه ۹

بیداری های به صورت کتاب درآمده را امسال به دوستان عیدی بدهید تا کمکی برای چاپ بیداری شود
۰۰۱۳-۳۲۰ (۸۵۸)

«حضرت» بی «حضرت»

«صلوات» بی «صلوات»

همت کرده خود را از دست

دینی که فرهنگ ما را نابود

کرده آزاد کنید.

نسل جدید ایران در حال عبور

از اسلام است. آن ها را در این

حرکت ملی یاری دهید.

لطفا برای سفارش دادن بیداری و داشتن ارتباط
با ایمیل bidari2@hotmail.com تماس بگیرید.

Prst Std
U.S. Postage
Paid
San Diego, CA
Permit No. 2129

BIDARI
P.O. Box 22777
San Diego CA 92192
U.S.A.